

سنجش و سنخ‌شناسی طلاق عاطفی در شهر مشهد

مریم اسکافی*

فرح ترکمان**

چکیده

هدف مقاله حاضر سنخ‌شناسی طلاق عاطفی در شهر مشهد است. تحقیق از نوع پیمایشی بوده و با تکنیک تحلیل خوشه‌ای انجام شده است. این پژوهش در سطح توصیفی و طبقه‌بندی با استفاده از ابزار ترکیبی متشکل از سه پرسش‌نامه نیمه‌استاندارد انجام شده است. جامعه آماری پژوهش را ۳۰ زوج متأهل تشکیل می‌دهند که با روش نمونه‌گیری هدف‌مند انتخاب شده‌اند. بر اساس تکنیک مذکور، نمرات نمونه در ابعاد پنج‌گانه (توازن من-ما، فعالیت‌های مشترک، نزدیکی، استقلال-وابستگی و وفاداری) طلاق عاطفی در چهار دسته طبقه‌بندی شد. نتایج نشان داد که ۳۵٪ نمونه از حالت توازن خارج شده و در دو سر طیف قرار دارند و سایر اعضای نمونه در دو دسته «بیش‌تر متصل» و «بیش‌تر منسجم» قرار دارند. نمرات طلاق عاطفی برای زنان در همه ابعاد پنج‌گانه از مردان بالاتر است.

کلیدواژه‌ها: طلاق عاطفی، انسجام خانواده، مدل قوت‌های خانواده، رها، گرفتار، منسجم، متصل.

۱. مقدمه

رابطه فضایی است که در آن تعامل صورت می‌گیرد. بر اساس نظریه نظم خرد چلبی (۱۳۹۰)، که مبتنی بر نظریه کنش پارسونز است، از لحاظ تحلیلی، تعامل بالقوه شامل دو وجه ابزاری و اظهاری است. وجه ابزاری از آن‌جا که جنبه ابزاری دارد پایدار نیست. به باور صادقی فسایی و ملکی‌پور در این حالت هم‌گرایی جای خود را به واگرایی می‌دهد؛ حالتی

* استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گناباد (نویسنده مسئول) Meskafi629@gmail.com

** استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی Ft134033@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۴/۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۴/۳۱

که فاصله در روابط زناشویی نامیده می‌شود (صادقی فسایی و ملکی‌پور، ۱۳۹۲: ۲)، اما آنچه باعث پایداری است تعامل در وجه اظهار است. به باور چلبی: «از طریق تعامل اظهار است که "ما" یا "اجتماع" یا گروه اجتماعی شکل می‌گیرد» (چلبی، ۱۳۹۰: ۲۶۶)؛ زیرا در این نوع تعامل، عنصر عاطفه افزوده می‌شود. زوجین معمولاً به امید تعاملات گرم زندگی تشکیل می‌دهند، اما آنچه در واقعیت دیده می‌شود این است که روابط عاطفی در آغاز زندگی اغلب با شور و حرارت خاصی وجود دارد، اما پس از مدتی به علت ناآگاهی و غفلت یکی از طرفین یا هر دو، عواطف فروکش می‌کند و به تدریج که این وضعیت تشدید می‌شود، زندگی رو به سردی می‌گراید. بر اساس مطالعات اکتشافی، گاهی این حالت تا جایی ادامه می‌یابد که زوجین زیر یک سقف فقط در کنار هم‌اند، اما با هم زندگی نمی‌کنند. این وضعیت را «طلاق عاطفی» (emotional divorce) می‌گویند. بر اساس آمار که مرکز آمار ایران ارائه کرده است، آمار طلاق‌های ثبت‌شده در کشور از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸ رو به رشد بوده و همچنان ادامه دارد. بر اساس گزارش تحلیلی اداره کل ثبت احوال استان خراسان رضوی، تعداد کل جمعیت استان خراسان رضوی برابر با ۵۹۹۴۴۰۲ نفر است که ۸٪ کل جمعیت ایران (۷۵۱۴۹۶۶۹) را تشکیل می‌دهد. این استان در ثبت واقعه طلاق بعد از تهران رتبه دوم را دارد؛ به طوری که در سال ۱۳۹۱ تعداد طلاق ثبت‌شده برابر با ۱۴۸۳۴ مورد بوده است که ۱۰٪ کل طلاق‌های کشور را دربر می‌گیرد. از این تعداد، ۸۴/۸٪ در نقاط شهری و ۱۵/۳٪ در نقاط روستایی رخ داده است. در سال ۱۳۹۰، تعداد طلاق‌های ثبت‌شده ۱۳۸۰۹ مورد بوده که در مقایسه با سال گذشته ۳/۷٪ رشد داشته است. همین آمار اجمالی نشان از تهدید مسئله افزایش سالانه طلاق در این استان و به‌ویژه شهر مشهد دارد که توجه به آن حائز اهمیت بسیاری است. جست‌وجوی مفصل در پایگاه‌های اطلاعاتی بیان‌گر کارهای بسیار محدودی در زمینه طلاق عاطفی در ایران است و متأسفانه هنوز آمار مشخصی از این پدیده ارائه نشده است. بیش‌تر آثار به صورت کیفی است و بیش‌تر به علل و ریشه‌های آن پرداخته شده است. در کشورهای دیگر نیز بیش‌تر پژوهش‌ها به مسئله کاهش فشارهای عاطفی بعد از طلاق و به طور کلی به پیامدهای طلاق، به‌ویژه برای کودکان و زنان اختصاص یافته است. در کشورهای دیگر، طلاق عاطفی به معنای رایج در ایران نیست و بیش‌تر در قالب کیفیت زناشویی، ثبات و پایداری ازدواج و مانند آن مطرح است و میزانشان نیز محدود است؛ بنابراین محقق در این مقاله در پی پاسخ‌گویی به این پرسش اساسی است که وضعیت طلاق عاطفی در شهر مشهد چگونه است؟ جدول ۱ به معرفی اجمالی پیشینه‌های داخلی پرداخته است که بیش از چند اثر نیست.

جدول ۱. معرفی پیشینه تجربی داخلی (طلاق عاطفی و عوامل مؤثر در آن)

ردیف	روش	نوع	سال	مکان	مؤلفان	نمونه	عنوان خلاصه شده
۱	کیفی	مقاله	۱۳۹۲	تهران	صادقی فسایی و ملکی پور	۲۲ زن و مرد	تحلیل جنسیتی فاصله بین زوجین
۲	پیمایش	مقاله	۱۳۹۱	تهران	ستار	۵۰۰ نفر	عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در طلاق عاطفی
۳	آزمایشی	پژوهش	۱۳۹۱	مشهد	رمضانی	۱۰۰ زن	شناسایی عوامل مؤثر در طلاق عاطفی
۴	آزمایشی	رساله	۱۳۹۰	تهران	رجبی	۲۰ زن	اثربخشی آموزش تصورات بر طلاق عاطفی
۵	کیفی	رساله	۱۳۸۹	تهران	حدادی	۲۰ زن	بررسی جامعه‌شناختی طلاق عاطفی
۶	کیفی	رساله	۸۹	تهران	روشنی	۲۰ زن	طلاق عاطفی: علل و شرایط میانجی
۷	پیمایش	رساله	۱۳۸۹	گچساران	آزادی و دیگران	۱۰۰ زن	عوامل اجتماعی زمینه‌ساز طلاق عاطفی
۸	پیمایش	رساله	۱۳۸۶	کرمانشاه	ریاحی و دیگران	۶۳۰ زوج	تحلیل جامعه‌شناختی گرایش به طلاق

آثار فوق منابع مفیدی برای دسترسی به اطلاعات جدید بود. انتقادات وارده عبارت‌اند از:

۱. در هیچ‌یک از تحقیقات مذکور نرخ طلاق عاطفی مشخص نیست و دسته‌بندی خاصی ارائه نشده است؛ در همه موارد تأکید بر عوامل آن بوده است؛
۲. بیش‌تر آثار به روش کیفی و تعمیم‌ناپذیر است؛
۳. بیش‌تر آثار در تهران بوده و کارهای محدودی در شهر مشهد انجام شده است؛
۴. فقط در یک مورد هر دو همسر جامعه آماری تحقیق را تشکیل داده‌اند.

مزیت و تفاوت تحقیق حاضر به نسبت آثار قبلی عبارت‌اند از:

۱. جامعه آماری این تحقیق را زوج‌های شهر مشهد تشکیل می‌دهند که به دلیل مهاجرپذیری بسیار از حیث تنوع بعد از تهران قرار دارد و تا حد بسیاری نمونه معرفی از کل کشور نیز است؛
۲. سنجش طلاق عاطفی با استفاده از نظریه‌ای جدید؛

۳. واحد مشاهده در این تحقیق زوجین‌اند که به نسبت تحقیقات دیگر نمونه‌ای معرف و جامع است. جدول زیر معرف آثار خارجی است که بسیار محدود است.

جدول ۲. مشخصات پیشینه خارجی (کیفیت روابط و عوامل آن)

ردیف	روش	نوع	سال	مکان	مولفان	نمونه	عنوان خلاصه
۱	پیمایش	رساله	۲۰۱۲	رومانی	رجویی	۱۹ زوج	اثر شبکه بر تضاد
۲	پیمایش	پژوهش	۲۰۱۱	امریکا	اولسون	۵۰۰۰۰ زوج	رضایت زناشویی
۳	پیمایش	پژوهش	۲۰۰۸	اروپا	ماشک و شرمن	۲۵۰۰ زوج	صمیمیت و طلاق
۴	کیفی	مقاله	۲۰۰۷	اسرائیل	لاوی و بن‌آری	۱۰ زوج	فاصله دوگانه
۵	پیمایش	پژوهش	۲۰۰۶	امریکا	ونگ و دیگران	۱۰۰۹۵ نفر	اثر نژاد بر روابط رمانتیک
۶	پیمایش	پژوهش	۲۰۰۴	سوئیس	ویدمور و دیگران	۹۱۰ زوج	شبکه و کیفیت زناشویی
۷	کیفی	پژوهش	۲۰۰۲	مینه‌سو تا	هس	۳۰۰ دانشجوی	فاصله‌گذاری ارتباطی
۸	پیمایش	مقاله	۲۰۰۲	غرب میانه	ولچ و رابین	۴۰۰ دانشجوی	مراحل توسعه روابط
۹	کیفی	پژوهش	۱۹۸۹	آمریکا	استفان مارکز	۷۲ زوج	کیفیت زناشویی

نقطه قوت تحقیقات مذکور، دسته‌بندی و توصیف پدیده طلاق عاطفی و هم‌چنین نظریه‌های گوناگون و مفید در این زمینه است؛ به طوری که محقق به این نتیجه مهم رسیده است که طلاق عاطفی در کشورهای توسعه‌یافته با نام‌های دیگری مانند جدایی، فاصله و موارد دیگر بررسی می‌شود و درجه‌بندی دارد. زوجین با توجه به شاخص‌های بررسی شده در این تحقیقات، به دسته‌های مختلفی تقسیم می‌شوند که در هر دسته‌بندی، دسته متوازی نیز وجود دارد و بقیه هر قدر از این حالت توازن فاصله بگیرند، به همان درجه دچار طلاق عاطفی می‌شوند. این مقاله با تأکید بر نظریه و مدل قوت‌های خانواده‌دفراین، شامل نوآوری است. نظریه استفاده‌شده در این تحقیق برای سنجش طلاق عاطفی، قوت‌های خانواده‌دفراین است و محقق برای تعریف طلاق عاطفی از مفهوم انسجام خانواده در این نظریه استفاده کرده است.

۲. روش تحقیق

در تحقیق حاضر از روش پیمایش توصیفی - طبقه‌بندی به صورت مقطعی و کاربردی و از تکنیک خوشه‌بندی برای طبقه‌بندی طلاق عاطفی استفاده شده است. ابزار جمع‌آوری اطلاعات پرسش‌نامه نیمه‌استاندارد است. به علت هم‌کاری نکردن بسیاری از زوجین، محقق ناگزیر به استفاده از نمونه‌گیری هدف‌مند شد. جامعه آماری خانواده‌های متأهل شهر مشهد در سال ۱۳۹۲ و حجم نمونه ۳۰ زوج متأهل است. واحد تحلیل خانواده و واحد مشاهده فرد است و مقیاس طلاق عاطفی از طیفی ترکیبی با استفاده از موارد زیر طراحی شد؛ این موارد عبارت‌اند از: پرسش‌نامه‌های استاندارد رضایت زناشویی انریچ (۲۰۰۱)، مقیاس بی‌مهری زناشویی کیسر (۱۹۹۶) و مقیاس تجدید نظر شده آشنایدر (۱۹۹۹) با استفاده از ۲۲ گویه چهارگزینه‌ای لیکرت. به روش توافق داوران، روایی صوری و محتوایی ابزار تأمین شد. برای تأمین روایی سازه‌ای از آزمون تحلیل عامل استفاده شد. مقدار آماره‌های شاخص‌های کفایت نمونه‌گیری KMO و بارتلت بیش از ۰/۷۵ است. در طراحی پرسش‌نامه، شش گویه برای بعد نزدیکی، چهار گویه برای بعد توازن من - ما، چهار گویه برای بعد استقلال - وابستگی، چهار گویه برای بعد فعالیت‌های مشترک و چهار گویه برای بعد وفاداری در نظر گرفته شد. برای هم‌سازی درونی گویه‌های طلاق عاطفی، آلفای کرونباخ مقدار ۰/۹۰ را نشان داد.

۳. چهارچوب مفهومی

همان‌طور که تحقیقات در زمینه طلاق عاطفی محدود است، تعاریف و نظریات در این زمینه نیز محدود است. محقق از بخشی از مدل قوت‌های خانواده‌دفراین در این تحقیق استفاده کرده است. در بحث از ویژگی‌های ساختاری فرهنگی خانواده در بین نظریه‌پردازان، سه ویژگی در همه سیستم‌های خانواده در درک کیفیت زندگی برای زوجین و خانواده‌ها مؤثر است. این سه ویژگی عبارت‌اند از انسجام، انعطاف‌پذیری و ارتباط که ساختاری فرهنگی، دیدگاه‌هایی درباره خانواده گسترده، سیستم اجتماعی و سیستم عقاید را ارائه می‌دهند. تحقیقات بسیاری درباره ویژگی‌های خانواده قوی با تمرکز بر سیستم خانواده وجود دارد. این ابعاد سه‌گانه، با ابعاد شش‌گانه مدل بین‌المللی قوت‌های خانواده، که دفراین (۲۰۰۶) توصیف کرده، رابطه مستقیم دارد (Olson et al., 2011: 44).

نزدیکی عاطفی که شخص با دیگر اعضای خانواده احساس می‌کند انسجام خانواده نام دارد. انسجام شامل تعهد و زمان لذت‌بخش با هم بودن در مدل قوت‌های خانواده

است. تعهد به خانواده شامل صداقت، وابستگی و وفاداری است. گذران وقت با هم به معنای تعهد زوحین به یکدیگر است که میزان زمان صرف‌شده و کیفیت درخور توجهی از فعالیت‌ها، احساسات و عقاید مشترک و لذت بردن از مشارکت با یکدیگر را شامل می‌شود (ibid: 45). «انسجام احساس نزدیکی عاطفی (emotional closeness) با شخص دیگر است» (Olson, 2003 quote Olson et al., 2011: 85).

چهار سطح از انسجام در روابط خانواده و زوجین توصیف‌پذیر است؛ «رها» (engaged)، «متصل» (connected)، «منسجم» (cohesive) و «گرفتار» (enmeshed). حد خیلی پایین انسجام، رها و حد خیلی بالای آن گرفتار نام دارد؛ اگرچه این دو سطح برای زمانی مناسب‌اند که روابط مشکل‌ساز و شدید شده است. متصل و منسجم دو سطح میانی انسجام‌اند که ظاهراً در طول دوره زندگی پرکارکردترند؛ زیرا زوجین در جدایی و با هم بودن توازن را رعایت می‌کنند. هر دو نوع رابطه متصل و منسجم در سیستم‌های خانواده متوازن طبقه‌بندی می‌شوند.

توازن میان جدایی و با هم بودن لازمه انسجام خانواده است. اعضای خانواده نیاز دارند که میان احساسات نزدیک و صمیمیت با اعضای دیگر خانواده و مستقل بودن از خانواده تعادل برقرار کنند. مفهوم تعادل شامل استقلال و صمیمیت و توانایی حرکت و برگشت میان این دو است که میان استقلال و صمیمیت با رفت و برگشت به طور هفتگی، روزانه یا حتی ساعتی توازنی پویا برقرار می‌کند.

جدول ۳. سطوح زوجین و انسجام خانواده

ابعاد	رها (نامتوازن)	متصل (متوازن)	منسجم (متوازن)	گرفتار (نامتوازن)
جدایی - با هم بودن	جدایی بالا	جدایی بیش‌تر از با هم بودن	با هم بودن بیش‌تر از جدایی	با هم بودن خیلی بالا
توازن من - ما	اول من	من بیش‌تر از ما	ما بیش‌تر از من	اول ما
نزدیکی	نزدیکی پایین	نزدیکی کم تا متوسط	نزدیکی متوسط تا زیاد	نزدیکی خیلی بالا
وفاداری	فقدان وفاداری	وفاداری کم	وفاداری درخور توجه	وفاداری بالا
فعالیت‌های مشترک	جدایی اساسی	جدایی بیش‌تر از اشتراک	اشتراک بیش‌تر از جدایی	اشتراک اساسی
استقلال - وابستگی	استقلال بالا	استقلال بیش‌تر از وابستگی	وابستگی بیش‌تر از استقلال	وابستگی بالا

منبع: (Olson et al., 2011: 88)

جدول ۳ چهار سطح انسجام را نشان می‌دهد. میان جدایی و با هم بودن، هم در سطح متصل هم در منسجم، تعادل و توازن برقرار است. در روابط متصل تأکید بیش‌تر بر فرد است تا رابطه و سطوح نزدیکی زوجین با هم اغلب کم تا متوسط است، وفاداری‌شان کم‌تر و استقلالشان بیش‌تر است تا وابستگی و هم‌چنین جدایی میان زوجین بیش‌تر از با هم بودن است. سطح منسجم بیش‌تر بر با هم بودن تأکید می‌کند تا جدایی. وفاداری کمی در این باره وجود دارد و اغلب به هم وابسته‌اند تا مستقل. در روابط رها، که سطح پایینی از انسجام را دارند، تأکید بر فرد است و نزدیکی بسیار کمی میان زوجین وجود دارد، استقلال بالا و جدایی هم بالاست. در خانواده‌گرفتار تأکید بر با هم بودن است، سطح بسیار بالایی از نزدیکی، وفاداری و وابستگی به هم وجود دارد. روابط گرفتار مخصوص زوجین عاشق است. وقتی این سطح از صمیمیت میان یکی از والدین و فرزندان (مثلاً رابطه پدر-دختر یا مادر-پسر) اتفاق بیفتد، رابطه مشکل‌ساز می‌شود (Olson et al. 2011: 87). از نظر گیبان این مسئله ایده‌آل است. در جهان واقعی در روابط عاشقانه این توازن با همسر به صورت کامل کم پیدا می‌شود و برای طولانی‌مدت چنین شرایطی را حفظ کردن مشکل است. مهم این است که در روابط صمیمی، مردم بتوانند هر دو سر پیوستار را تجربه کنند. زوجین می‌توانند عاشق باقی بمانند، در حالی که برخی اوقات از تنهایی لذت ببرند (ibid: 88). محقق در توصیف طلاق عاطفی از این نظریه استفاده کرده است. نظریه استفاده‌شده در این تحقیق برای سنجش طلاق عاطفی قوت‌های خانواده‌دفراین است و محقق برای تعریف طلاق عاطفی از مفهوم انسجام خانواده در این نظریه استفاده کرده است.

۴. یافته‌ها

۳۷٪ زوجین قبل از ازدواج با هم بیگانه و ۷٪ با هم دوست بوده‌اند. بیش از ۲۳٪ زوجین بدون فرزند، ۳۰٪، ۱ و بقیه ۲ فرزند بیش‌تر داشته‌اند. مدت ازدواج بیش از ۴۳٪ نمونه زیر ۱۰ سال، ۳۰٪ بین ۱۰ تا ۲۰ سال و حدود ۲۷٪ بالای ۲۰ سال است. میانگین سنی ۳۰٪ زیر ۳۰ و حدود ۲۷٪ بالای ۳۵ سال است. فاصله سنی حدود ۲۷٪ زوجین کم‌تر از ۲ سال، ۳۰٪ بین ۲ تا ۴ سال، بیش از ۱۳٪ بین ۴ تا ۶ و ۲۰٪ فاصله سنی ۶ سال و بیش‌تر دارند. طبق نتایج، بیش‌تر نمونه‌ها (۶۰٪) طلاق عاطفی پایین و خیلی پایین و ۴۰٪ طلاق عاطفی بالا و خیلی بالایی دارند.

مقدار میانگین برای این شاخص برابر است با ۶۴/۱۷ در بازه ۸۰-۴۳/۵ که از میانگین نظری (۵۵) فاصله زیادی دارد؛ یعنی متوسط نمرات نمونه در این شاخص در دسته سوم

(طلاق عاطفی پایین) قرار گرفته است. بر اساس آماره خطای استاندارد میانگین (۱/۸۰)، با ۹۵٪ اطمینان، میانگین طلاق عاطفی در جامعه آماری بین ۶۰ تا ۶۸ است؛ البته قرار گرفتن در دسته طلاق عاطفی پایین در این جا واقعاً به معنی بروز کم این مسئله در جامعه نیست؛ زیرا میانگین فقط شاخص است و در نظر گرفتن شاخص‌های دیگر نیز اهمیت دارد. مقدار میانه (حدود ۶۴) نشان می‌دهد که نمره طلاق عاطفی ۵۰٪ از نمونه، کم‌تر از ۶۴ و نمره ۵۰٪ خانواده‌ها، بیش از ۶۴ است. کمی دقت در معنای این شاخص نشان می‌دهد نیمی از خانواده‌های شهر مشهد طلاق عاطفی بالا دارند. نما برابر با ۶۲ است؛ یعنی بیش‌ترین فراوانی در نمره ۶۲ مشاهده شده است که کم‌تر از میانگین است. به عبارت دقیق‌تر، بیش‌تر خانواده‌ها در شهر مشهد از نظر طلاق عاطفی لب مرزند و این نمره در دسته‌ای میان طلاق عاطفی پایین و بالاست و ممکن است به راحتی تغییر کند. انحراف معیار ۱/۸۰ نشان‌دهنده مجموع فواصل نمرات از میانگین در نمونه است. ضریب چولگی (۰/۱۵-) نشان می‌دهد که چولگی منفی به سمت چپ و ضعیف است؛ به این معنی که بیش‌تر افراد نمره طلاق عاطفی‌شان متوسط است. ضریب کشیدگی (۰/۷۳-) نیز نشان‌دهنده کشیدگی منفی است؛ یعنی خانواده‌های نمونه از لحاظ نمره طلاق عاطفی تشابه کمی با هم دارند و تا حدی پراکندگی بین نمرات وجود دارد. توزیع صدک‌ها نیز حائز اهمیت است. حدود یک‌چهارم نمونه از نظر طلاق عاطفی در حد بالایی قرار دارند، نیمی از نمونه در حد متوسط رو به بالا و فقط ۲۵٪ نمونه نمرات بالای ۷۲ دارند که نشان‌دهنده طلاق عاطفی بسیار پایین است. آزمون‌های توزیع نرمال و نمودار جعبه‌ای نیز نشان از توزیع نرمال این متغیر دارد. نمرات طلاق عاطفی زنان به نسبت مردان بیش‌تر است؛ یعنی زنان ناراضی‌تر به نظر می‌رسند. نمره طلاق عاطفی بالاتر نشان‌دهنده میزان پایین‌تر طلاق عاطفی است؛ بنابراین میانگین نمرات طلاق عاطفی زنان (۴۳) به نسبت مردان (۶۵) بالاتر است.

۱.۴ خوشه‌بندی طلاق عاطفی بر اساس نظریه قوت‌های خانواده دفراین

محقق کوشیده است متغیر طلاق عاطفی را بر اساس بعد انسجام قوت‌های خانواده (Olson and Defrine, 2011 quote Defrine, 2006)، که با «نزدیکی عاطفی» تعریف شده است تعریف و دسته‌بندی کند. این تعریف به تعریف محقق از طلاق عاطفی نزدیک‌تر است. به این ترتیب، این متغیر بر اساس پنج بعد نزدیکی، فعالیت‌های مشترک، من - ما، وفاداری و استقلال - وابستگی دسته‌بندی شده است. در نهایت از مجموع ابعاد نمره‌ای به دست می‌آید که بر اساس نظریه مذکور، به نسبت جدا بودن و با هم بودن زوجین به چهار

دسته از خانواده متوازن و نامتوازن تعلق می‌گیرد. دسته اول و چهارم دو سر طیف‌اند. دسته اول (رها) کسانی‌اند که کم‌ترین انسجام یا نزدیکی عاطفی را با هم دارند و دسته چهارم (گرفتار) دسته‌ای‌اند که بیش‌ترین نزدیکی عاطفی را با هم دارند؛ بنابراین این دو دسته جزو دسته‌های نامتوازن‌اند. دو دسته متصل و منسجم دسته‌های متوازن را تشکیل می‌دهند؛ جدایی دسته متصل بیش‌تر از با هم بودنشان است و دسته منسجم دسته‌ای است که با هم بودنشان بیش‌تر از جدایی‌شان است. نتایج این خوشه‌بندی در جدول ۴ آمده است. بر اساس این جدول، دو دسته رها و گرفتار به ترتیب کم‌ترین و بالاترین نمرات را به دست آورده‌اند که نشان‌دهنده نزدیکی عاطفی بسیار پایین و بسیار بالاست، اما از نظر دفراین این دو در حد تعادل نیستند. نمرات دسته متصل باید کمی از دسته رها بیش‌تر و از گرفتار کم‌تر باشد و نمرات دسته منسجم نیز باید کمی از گرفتار کم‌تر و از رها بیش‌تر باشد؛ البته این سطح ایده‌آل دفراین است که شاید هرگز به واقعیت نپیوندد؛ چنان‌که نمرات دو دسته وسط نشان می‌دهد که این زوجین در بعضی ابعاد نمرات پیش‌بینی‌شده دفراین را دارند و در برخی موارد بیش‌تر یا کم‌تر از حد تعادل‌اند. به همین دلیل محقق نام این دو دسته را بر اساس جمع نمرات در پنج بعد، با عناوین «بیش‌تر متصل» و «بیش‌تر منسجم» تعدیل کرد. این نتایج نشان می‌دهد کیفیت روابط عاطفی میان زوجین در شهر مشهد متعادل نیست؛ حتی در دو سطح متوازن نیز توازن لازم را ندارد. با مقایسه میانگین نمونه و جامعه وضع جامعه از نظر هریک از ابعاد مشخص می‌شود. مقایسه میانگین نمونه نشان می‌دهد که در هیچ یک از ابعاد نمره نشان‌گر طلاق عاطفی پایین دیده نشده و همه در حد متوسط یا بالاست و البته در دو بعدی که نمراتش در حد متوسط است میانگین نمرات به دسته طلاق عاطفی بالا نزدیک‌تر است تا به دسته طلاق عاطفی پایین.

جدول ۴. خوشه‌بندی افراد در چهار دسته طلاق عاطفی

خوشه‌های چهارگانه				بازه نمرات در هر بعد	ابعاد قوت‌های خانواده
گرفتار	بیش‌تر منسجم	بیش‌تر متصل	رها		
۳۰/۲۰	۸۴/۲۳	۱۶/۰۰	۱۶/۲۲	۱۲-۳۲	نزدیکی
۲۲/۵۰	۱۸/۳۹	۱۹/۶۷	۱۱/۸۹	۸-۲۴	فعالیت‌های مشترک
۱۵/۲۰	۱۳/۳۲	۱۱/۶۷	۱۱/۳۳	۹-۱۶	من - ما
۳/۲	۲/۳۷	۳/۰۰	۱/۶۷	۱-۴	وفاداری
۷/۸۰	۷/۰۰	۷/۶۷	۵/۷۸	۴-۸	استقلال - وابستگی
۷۸/۹	۶۴/۹۲	۵۸/۰۱	۴۶/۸۹	۴۳/۵-۸۰	با هم بودن - جدا بودن

پس به جرئت می‌توان گفت وضعیت طلاق عاطفی در شهر مشهد رو به بالاست. نمرات زنان و مردان در ابعاد گوناگون با یکدیگر متفاوت است. مقایسه اجمالی نمرات در بین چهار دسته نشان می‌دهد در دسته گرفتار، که بیش‌ترین با هم بودن زوجین را نشان می‌دهد، نمرات مردان در همه ابعاد از زنان پایین‌تر است و اتفاقاً در دسته بیش‌تر متصل، که در آن جدایی زوجین از یکدیگر بیش‌تر است تا با هم بودنشان، باز هم نمرات مردان پایین‌تر از نمرات زنان است. محقق برای دسته‌بندی دقیق‌تر، با استفاده از آزمون تحلیل خوشه‌ای، کوشیده است نمونه خود را در این چهار دسته طبقه‌بندی کند.

جدول ۵. توزیع فراوانی دسته‌های چهارگانه زوجین در ابعاد طلاق عاطفی

دسته	فراوانی	درصد	درصد معتبر	درصد تجمعی
گرفتار	۸	۱۳/۳	۱۳/۳	۱۳/۳
بیش‌تر متصل	۱۳	۲۱/۷	۲۱/۷	۳۵/۰
بیش‌تر منسجم	۲۶	۴۳/۳	۴۳/۳	۷۸/۳
رها	۱۳	۲۱/۷	۲۱/۷	۱۰۰/۰
جمع	۶۰	۱۰۰	۱۰۰	-

طبق جدول ۵، بیش‌ترین درصد (بیش از ۴۳٪) در دسته «بیش‌تر منسجم» است که نزدیک بودنشان از جدایی‌شان بیش‌تر است. دسته‌های رها و بیش‌تر متصل درصد یک‌سانی دارند (حدود ۲۲٪) و دسته گرفتار بیش از ۱۳٪ است. در مجموع دسته‌های گرفتار و رها (دسته‌های نامتوازن) شامل ۳۵٪ است و ۶۵٪ بقیه جزو دسته‌های متوازن اند که این توازن نیز در سطح ایده‌آل نیست. نتایج دقیق‌تر نشان داده است که بیش‌ترین درصد فراوانی در دسته بیش‌تر منسجم شامل حدود ۴۷٪ زن و ۴۰٪ مرد است که نشان‌دهنده نزدیکی عاطفی بیش‌تر زنان به نسبت مردان است. در دسته‌های دیگر توازن آماری میان زن و مرد وجود ندارد. در بین مردان بعد از دسته بیش‌تر منسجم، بیش‌ترین فراوانی مربوط به دسته بیش‌تر متصل است که جدایی‌شان بیش‌تر از با هم بودنشان است و بعد دسته رها با حدود ۱۷٪ و بعد دسته گرفتار با ۱۰٪ قرار دارند. در میان زنان، بعد از دسته بیش‌تر منسجم، بیش‌ترین درصد فراوانی مربوط به دسته رها با حدود ۲۷٪ فراوانی و بعد از آن دسته گرفتار با ۱۷٪ فراوانی و سپس دسته بیش‌تر متصل با ۱۰٪ فراوانی قرار دارند. در مجموع، ۴۳/۳٪ زنان در دو دسته رها و گرفتار نامتوازن‌اند و حدود ۲۷٪ مردان در این دو دسته قرار دارند؛ شاید به همین علت نمرات طلاق عاطفی زنان پایین‌تر است؛ یعنی زنان احساس نزدیکی کم‌تری با همسرانشان دارند.

۵. نتیجه‌گیری

با توجه به مطالعات محقق‌گفتنی است طلاق عاطفی مراحل مختلف و انواع و اشکال و ابعاد متعددی دارد و به صورت فرایندی ایجاد و شدت می‌یابد. طلاق عاطفی در همه خانواده‌ها با درجات و شدت‌های مختلف وجود دارد. طلاق عاطفی با نظریات و تعاریف متعدد سنجیده می‌شود که در این مقاله مجال مطرح کردن آن نیست. طلاق عاطفی به این صورت نیست که حتماً در آغاز زندگی محبت و عاطفه وجود داشته باشد و بعد به سردی تبدیل شود، بلکه ممکن است شامل خانواده‌هایی نیز باشد که از اول زندگی با عشق و محبت با یکدیگر ازدواج نکرده‌اند. طلاق عاطفی در واقع فاصله‌ای عاطفی میان زوجین است که ممکن است در همه خانواده‌ها در مقطعی از زمان وجود داشته باشد و ممکن است پایان یابد یا شدت گیرد یا در حد تعادل باشد. طلاق عاطفی با نظریات مختلف سنجیده و با هم مقایسه می‌شود. اگر مطالعه طلاق عاطفی به صورت کمی و کیفی انجام شود نتایج دقیق‌تر و علمی‌تری خواهد داشت.

با توجه به نتایج به دست آمده مشخص شد که میانگین نمرات طلاق عاطفی نشان‌دهنده این است که در بیش‌تر خانواده‌های مشهدی درجه‌ای از طلاق عاطفی دیده می‌شود و نمراتشان لب مرز است؛ یعنی ممکن است به سرعت به خانواده‌های نامتوازن تبدیل شوند. بیش‌تر خانواده‌هایی که در دو دسته متوازن قرار دارند نیز واقعاً متوازن نیستند. نمرات در ابعاد پنج‌گانه تعادل خوبی ندارند. نمرات زنان پایین‌تر از مردان است و به این معنی است که زنان به نسبت مردان رضایت کم‌تری دارند؛ زیرا در برخی موارد نمرات زنان بیش‌تر از مردان است؛ یعنی در حد تعادل نیستند و به همین علت نارضایتی ایجاد می‌شود. توجه به فهرست و مشخصات پیشینه‌های انجام‌شده نشان‌دهنده این موضوع است؛ زیرا بیش‌تر تحقیقات در این زمینه در میان زنان انجام شده است. بر اساس تحقیق رمضانی (۱۳۹۱)، زنان خودشان برای پاسخ‌گویی مراجعه کرده‌اند. نمرات زنان به نسبت مردان در ابعاد چندگانه نشان داده است که زنان از نظر عاطفی نمرات بالاتری داشته، وابستگی بیش‌تری به همسرانشان دارند و خودافشایی بیش‌تری از خود نشان می‌دهند. طبق نتایج کلی سرشماری ۱۳۹۰، درصد زنان مطلقه در سال ۱۳۹۰ (۱/۴٪) در مقایسه با ۱۳۸۵ (۰/۹٪) افزایش یافته است؛ یعنی حدوداً دو برابر شده است و به ازای ۶۰٪ مرد متأهل، ۶۱٪ زن متأهل وجود دارد و این نشان‌دهنده ازدواج مجدد مردان است که عاملی برای طلاق عاطفی است. از طرفی، تعداد زنان بی‌همسر به علت طلاق (۱/۴٪) دو برابر تعداد

مردان (۰/۷٪) است. این هم نشان‌دهنده این است که مردان بی‌همسر بر اثر طلاق زودتر از زنان بی‌همسر ازدواج می‌کنند.

مقایسه میانگین نمرات در ابعاد پنج‌گانه در نمودار زیر به طور کلی نشان می‌دهد نمره بعد نزدیکی یا صمیمیت میان زوجین بیش‌تر است و این مسئله نشان‌دهنده نیاز به صمیمیت میان زوجین است و در واقع گفتنی است نماینده و شاخص اصلی در طلاق عاطفی همین بعد نزدیکی است که بیش‌ترین سهم را به خود اختصاص داده است. در مدل قوت‌های دفراین نیز دسته‌بندی انسجام عاطفی با شاخص «با هم بودن - جدا بودن» معرفی شده است؛ یعنی ممکن است زوجین در ابعاد دیگر نمرات بالایی نیابند، اما وقتی نمره در این بعد بالا باشد، جای امیدواری بسیاری است که ابعاد دیگر اصلاح شود؛ زیرا بعد عاطفی نمره بالایی دارد و نشان‌دهنده با هم بودن بیش‌تر زوجین است. این نتیجه با نتایج تحقیق ماشک و شرمین (۲۰۰۸) هم‌خوانی دارد. نویسندگان در این تحقیق نشان داده‌اند که صمیمیت بیش‌تر زندگی پایدارتری را به دنبال دارد؛ بنابراین می‌توان ادعا کرد که با توجه به درصد صمیمیت (بیش از ۲۳٪)، که به کران بالا در جامعه (۲۴) نزدیک است، وضعیت خانواده‌های مشهد از نظر صمیمیت خوب است و احتمال پایداری آن‌ها در صورت بهبود ابعاد دیگر بهتر خواهد شد.

بعد از آن، فعالیت‌های مشترک نمره بالاتری در بین ابعاد دیگر دارد که این نیز ممکن است روزنه امید دیگری برای اصلاح ارتباطات عاطفی بین زوجین باشد؛ زیرا وقتی فعالیت‌های مشترک همسران با یکدیگر افزایش یابد، بر اساس نتایج تحقیق ماشک و شرمین، صمیمیت آنان نیز افزایش می‌یابد؛ در نتیجه نمره نزدیکی بیش‌تر می‌شود و فاصله عاطفی کم‌تر خواهد شد. با کمی دقت می‌توان استدلال کرد که همه این ابعاد با یکدیگر پیوستگی زیادی دارند و تکمیل‌کننده یکدیگرند. شاید بتوان گفت هرچه وفاداری بیش‌تر باشد، وابستگی زوجین به یکدیگر بیش‌تر و در نتیجه، توازن من - ما بودنشان بیش‌تر و در پی آن فعالیت‌های مشترک بیش‌تر و به تبع آن نزدیکی بیش‌تر می‌شود. نتایج هم‌چنین نشان می‌دهد که نمرات مردان در همه دسته‌ها به‌جز دسته رها کمی از زنان پایین‌تر است. شاید به همین علت نمرات طلاق عاطفی زنان پایین‌تر از مردان است؛ زیرا در این بعد، در دو دسته گرفتار و بیش‌تر منسجم، که طبق نظریه دفراین به نسبت دسته‌های دیگر نزدیکی بیش‌تری دارند، به نسبت مردان نمرات بالاتری دارند. بر اساس نظریه دفراین دسته گرفتار مربوط به زوجین عاشق است که با هم بودنشان بیش از حد نرمال است و

در مقایسه با تحقیق ولچ و رابین (۲۰۰۲) به مرحله محدود کردن رسیده‌اند؛ یعنی زوجین زمانی مختص خود ندارند و در یک‌دیگر ادغام شده‌اند. در این شرایط احتمال کمی وجود دارد که این حالت به طور مداوم حفظ شود؛ به همین علت حالت توازن در این دسته برقرار نیست. دسته رها نیز سر دیگر طیف قرار دارد که در همه ابعاد کم‌ترین نمرات را گرفته‌اند و احتمال جدایی میان آن‌ها بالاتر است؛ زیرا جدا بودنشان بیش از با هم بودنشان است. این نتیجه به تحقیق ولچ و رابین نیز نزدیک است. در تطابق با نظر وی، دسته رها دسته‌ای نامتوازن است؛ دسته‌ای است که احتمال جدایی در آن‌ها رو به ازدیاد است؛ زیرا در مرحله دوم جدایی قرار دارند و نزدیکی‌شان در مقایسه با دسته‌های دیگر در پایین‌ترین سطح قرار دارد. این نتیجه به نتایج تحقیق مارکز (۱۹۸۶) نیز شباهت بسیاری دارد. طبق تحقیق مارکز دو دسته وسط دسته‌های متعادل یا باکیفیت، نسبت به دو دسته دیگر، سر طیف قرار دارند؛ زیرا در دو دسته بیش‌تر منسجم و بیش‌تر متصل زوجین در ابعاد گوناگون نمره متوسطی دارند. یکی از انواع پیوند متعادلی که مارکز معرفی کرده است، ارتباط زوج‌محور است که در آن، هر دو همسر چرخش انرژی خود را روی گوشه‌های مشارکت متمرکز می‌کنند، اما مانند ذوب رمانتیک، نه در آن ذوب می‌شوند و نه از گوشه‌های دیگر فاصله می‌گیرند. دو شریک زندگی خود را طوری ساختار بندی می‌کنند که بیش‌ترین زمان را با یک‌دیگر صرف کنند و با وجود گزینه‌های مختلف بیش‌ترین تمایلشان با هم بودن است؛ گرچه زوج‌محوری آن‌ها باعث حرکت به سمت گوشه‌های دیگر نمی‌شود و آن‌ها را از فرستادن انرژی به دیگر بخش‌های خود باز نمی‌دارد. نتایج این تحقیق با نتیجه تحقیقات صادقی فسایی و ملکی‌پور (۱۳۹۲)، که فاصله بین زوجین را بررسی کرده‌اند، رضانی (۱۳۹۱) که به نوع ارتباط بین زوجین تأکید کرده است، حدادی (۱۳۸۹) و روشنی (۱۳۸۹) که به صمیمیت بین زوجین اشاره کرده‌اند، ستار (۱۳۹۱) و هس (۲۰۰۲) و لاوی و بن‌آری (۲۰۰۶) که به فاصله‌گذاری زوجین توجه کرده‌اند نیز هم‌خوانی دارد.

نمرات مردان در همه دسته‌ها به‌جز دسته بیش‌تر منسجم کمی از زنان پایین‌تر است که با نتایج تحقیق ماشک و شرمن هم‌خوانی دارد؛ زیرا بر اساس نظریه صمیمیت، وقتی مردان فعالیت‌های مشترک کم‌تری با همسرانشان داشته باشند، صمیمیت کم‌تری نیز با آنان دارند. طبق نظریه اولسون و دفراین، زوج‌هایی که فعالیت‌های مشترک کمی با هم دارند میزان من بودنشان بیش‌تر و ما بودنشان کم‌تر است؛ پس توازن من - ما بودنشان به هم خورده است؛ مثل رها و گرفتار که در دو دسته سر طیف قرار دارند. دو دسته وسط از این نظر بهترند، اما

در مقایسه با تحقیق ولچ و رابین، دسته‌های دوم و سوم دسته‌هایی‌اند که احتمال جدایی دارند؛ زیرا نمرات زن و مرد مثل هم نیست و تفاوت نسبتاً بالایی با هم دارند؛ یعنی گاهی به تفاوت‌های یک‌دیگر نیز می‌اندیشند تا به وجوه اشتراک و در مقایسه با تحقیق ولچ و رابین، در مرحله افتراق، یعنی مرحله نخست جدایی‌اند. دسته رها در مقایسه با تحقیق ولچ و رابین حتی به مرحله دوم جدایی محدود کردن نیز رسیده‌اند؛ زیرا ارتباط و صمیمیت در این دسته به پایین‌ترین حد تنزل یافته است و در مقایسه با تحقیق مارکز نیز دسته رها کیفیت زناشویی پایینی دارند و متعادل نیستند؛ زیرا از خصایص دسته متعادل (ارتباط زوج‌محور) فاصله زیادی گرفته‌اند.

نمره‌های بالاتر در بعد توازن من - ما بیان‌گر ما بودن بیش‌تر است و نشان می‌دهد در دو دسته مردان نمرات بالاتری دارند و در دو دسته دیگر زنان نمرات بالاتری دارند. نمرات بالاتر در این بعد بیان‌گر وفاداری بیش‌تر است و نشان می‌دهد در همه دسته‌ها نمرات زنان به طرز شایان توجهی بالاتر از مردان است. نمرات بالاتر در بعد استقلال - وابستگی بیان‌گر وابستگی بیش‌تر است و نشان می‌دهد در همه دسته‌ها به‌جز دسته بیش‌تر منسجم نمرات مردان کمی بالاتر از نمرات زنان است و در سه دسته دیگر وابستگی زن به مرد را نشان می‌دهد؛ این نیز یکی از ویژگی‌های شخصیتی زن است. مجموع نمرات در پنج بعد ذکرشده در واقع نمره نهایی نمونه را نشان می‌دهد که میزان با هم بودن - جدایی یا همان انسجام یا نزدیکی عاطفی دفراین یا طلاق عاطفی را به تفکیک جنس نشان می‌دهد. نمرات به تفکیک زن و مرد نشان می‌دهد که نمرات زنان در هر چهار دسته به‌جز یکی به نسبت مردان بالاتر است، اما مقایسه میانگین‌های نمرات طلاق عاطفی نشان‌دهنده طلاق عاطفی بالاتر زنان در مقایسه با مردان است، اما در کل، با توجه به مقایسه نمرات در چهار دسته، معلوم می‌شود نقش زنان در شکل‌گیری و تغییرات طلاق عاطفی بسیار حائز اهمیت است؛ اگر زنان کنترل بیش‌تری در رفتارشان داشته باشند، تعادل حفظ می‌شود. نتایج این تحقیق با نتیجه تحقیق اولسون (۲۰۰۸)، صادقی فسایی و ملکی‌پور (۱۳۹۲)، ستار (۱۳۹۱)، روشنی (۱۳۸۹) و ریاحی (۱۳۸۶) هم‌خوانی دارد. محقق برای دسته‌بندی دقیق‌تر و با بی‌طرفی ارزشی برای دسته‌بندی نمونه در هر دسته از آزمون تحلیل خوشه‌ای استفاده کرده است. توزیع نمونه در این چهار دسته نشان می‌دهد که بیش از ۴۳٪ نمونه در دسته بیش‌تر منسجم قرار دارند که در آن میزان با هم بودن بیش‌تر از جدایی میان زوجین است. درصد دسته‌های رها و گرفتار در مجموع ۳۵٪ است و ۶۵٪ بقیه در دو دسته وسط قرار دارند. نتایج این تحقیق با نتایج تحقیقات رجویی (۲۰۱۲)، ونگ و دیگران (۲۰۰۹) و ویدمور و دیگران

(۲۰۰۴) شباهت دارد. آمار دقیق‌تر از این چهار دسته نشان می‌دهد که ۱۷٪ زنان و ۱۰٪ مردان در دسته گرفتار قرار دارند. در این دسته با هم بودن زوجین در حد نامتوازن است و با توجه به آمار این وضعیت برای زنان شدیدتر است؛ شاید علت آن عاطفی بودن و وابستگی بیش‌تر زنان به مردان باشد؛ در حالی که طبق تحقیق صادقی فسایی و ملکی‌پور (۱۳۹۲)، لازمه پایداری زندگی فاصله‌گذاری مطلوب است؛ به گونه‌ای که معنی تعارض و جدایی از هم را ندهد؛ بلکه به معنی اختصاص دادن وقت خاصی از زوجین برای خودشان بدون حضور دیگری باشد. مارکز در انواع دسته‌بندی‌های زناشویی این دسته را «ذوب رمانتیک» نامیده است؛ زیرا چنان در هم ذوب شده‌اند که گویی خود را نادیده گرفته‌اند و همه زندگی زن یا مرد در دیگری و خواسته‌های همسر خلاصه شده است؛ در حالی که این دسته، جزو دسته‌های ناپایدار به شمار می‌رود. در این دسته انرژی بسیاری حول و حوش گوشه شراکت می‌چرخد و آن‌ها را در یک‌دیگر ذوب می‌کند. گویی همه «خود» هر دو طرف می‌خواهد به شراکت بدل شود و بقیه خودش را فراموش کند. برای اطمینان هر دو طرف از گوشه‌های درونی و گوشه‌های سوم مستقل خویش عقب‌نشینی می‌کنند. مارکز در تحقیقش به این نتیجه رسیده است که معمولاً زنان بیش‌تر فداکاری می‌کنند. از این نظر که این دسته در این تحقیق دسته‌ای نامتوازن است با نتایج مارکز هم‌خوانی دارد. بر اساس نمرات مردان و زنان، با کمی اغماض، به نظر می‌رسد مردان در مقایسه با تحقیق ولچ و رابین به نسبت زنان در زندگی‌شان نزدیکی کم‌تری حس می‌کنند و بنابراین در بین این دسته از مردان، که در دسته گرفتار قرار دارند، احتمال جدایی بیش‌تر است؛ زیرا صمیمیت و نزدیکی آنان با همسرانشان کم‌تر است و فردگرایی‌شان بیش‌تر از مشارکت است؛ پس در مرحله دوم جدایی قرار دارند. درصدی از زنان نیز بر اساس نظریه مارکز تعادل در نزدیکی را رعایت نکرده‌اند و خود را فراموش کرده‌اند که این مسئله باید تعدیل شود. دسته نامتوازن دیگر، یعنی رها، ۲۱/۷٪ نمونه را تشکیل می‌دهند. توزیع تفکیک جنسی در این دسته نشان می‌دهد که ۲۷٪ زنان و بیش از ۱۷٪ مردان در این دسته قرار دارند. طبق نظریه دفراین در این دسته جدایی زوجین در شدیدترین حالت نامتوازن قرار دارد؛ زیرا در همه ابعاد نمرات پایین دارند که در واقع شدیدترین حالت طلاق عاطفی است. مقایسه درصدها میان دو جنس در این دسته شاید علت نارضایتی بیش‌تر زنان یا نمرات طلاق عاطفی بیش‌تر آنان به نسبت مردان باشد. در مقایسه با تحقیق مارکز، این دسته شبیه نوع سوم جدایی است. هر دو شریک یا همسر در گوشه‌های سوم مستقل خود ذوب شده و از گوشه شراکت فاصله می‌گیرند؛ مانند وقتی که در شکل وابستگی - فاصله فردی از شریکش دور می‌شد. به‌رغم

این‌که فقط انرژی اندکی از گوشه شراکت هریک به سمت دیگری جریان دارد، این چیدمان از الگوی وابستگی - فاصله راحت‌تر است؛ به‌ویژه اگر قدرت کشش گوشه سوم هریک با دیگری متقارن باشد. گوشه سوم ممکن است هر چیزی باشد مانند خدا یا پیرمراد، نقش والدی، کار، تلویزیون، ورزش، دوستان، مشاور. شراکت جداگانه در عین حال که ازدواجی با سطح کیفیت نازل است، ممکن است بسیار پایدار و طولانی باشد. در بحث از گوناگونی کیفیت ازدواج، آمونز و استینت (۱۹۸۰) در تحقیق مارکز نیاز مهم زوج‌ها به توازن برقرار کردن میان نوسان فردگرایی - مشارکت را بیان کرده‌اند. هم‌چنین آنان خطر دائمی از دست رفتن مشارکت در صورت افزایش فردگرایی یا از دست رفتن استقلال فرد در صورت افزایش مشارکت را نیز بیان کرده‌اند. هر افراطی در این زمینه ناسالم است. در مقایسه با تحقیق ولچ و رایین این دسته چهار مرحله جدایی را پشت سر گذاشته و در تلاش برای رسیدن به ابزار گریز از بار غم و درد است، اما ممکن است هرگز به مرحله جدایی نرسد.

دسته‌های متوازن دو دسته بیشتر منسجم و بیشتر متصل‌اند. در این تحقیق، بیش از ۴۳٪ نمونه در دسته بیشتر منسجم‌اند که بر اساس نظریه دفراین، در این دسته، میزان با هم بودن بیشتر از جدایی میان زوجین است. توزیع تفکیکی این دسته نشان می‌دهد که حدود ۴۷٪ زنان و ۴۰٪ مردان در این دسته قرار دارند. با این‌که این دسته بیش‌ترین فراوانی را در بین دو جنس دارد، اما باز هم فراوانی زنان بیش‌تر از مردان است. در این دسته، با هم بودن زوجین به نسبت جدایی بیشتر است، اما در حد دسته گرفتار هم شدید نیست؛ در حد متوسط تا زیاد است و در حدی است که از حالت توازن خارج نمی‌شود. نمرات این دسته در همه ابعاد پنج‌گانه نشان می‌دهد که وضعیت خوبی دارند؛ در واقع نمراتشان کمی از دسته گرفتار پایین‌تر است، اما در کل زنان وضعیت بهتری دارند. در مقایسه با تحقیق مارکز، به نظر می‌رسد این دسته در صورت ادامه دادن این حالت می‌تواند به نوع دوم نامتعادل آن، وابستگی - فاصله، نزدیک شوند که اگر از طرف زن کشش شدید باشد، از طرف همسر فاصله بیش‌تر خواهد شد؛ در حالی که متعادل این است که طبق تحقیق ستار (۱۳۹۱) و لاوی و بن‌آری (۲۰۰۷)، فاصله‌گذاری میان زوجین نیز رعایت شود؛ به طوری که نمره نزدیکی و با هم بودن زوجین به هم نزدیک باشد. دسته متوازن دیگر دسته بیشتر متصل است که ۲۱/۷٪ نمونه را تشکیل می‌دهد. توزیع تفکیکی جنسی این دسته نشان می‌دهد که ۱۰٪ زنان و بیش از ۳۳٪ مردان در این دسته قرار دارند. طبق نظریه دفراین، در این دسته جدایی زوجین از با هم بودنشان بیش‌تر است؛ شاید به همین علت فراوانی زنان در این دسته کم‌تر است؛ زیرا زنان عاطفی‌ترند و به نسبت مردان نزدیکی و صمیمیت بیش‌تری

نشان می‌دهند و درصد کمی از زنان حاضرند زندگی سختشان را رها کنند. نمره‌های ابعاد پنج‌گانه در این دسته از نمره‌های دسته‌بندی بیشتر منسجم پایین‌تر و از نمره‌های دسته‌بندی رها بیشتر است. این دسته نیز از دسته‌های متوازن است که با هم بودنشان در حالت کم تا متوسط است. در این دسته وضعیت مردان بهتر است؛ زیرا هم خلوتشان را حفظ می‌کنند، هم زندگی‌شان را پایدار نگه می‌دارند، اما نمره‌های زنان به سمت دسته‌بندی رها نزدیک‌تر است و احتمال جدایی آن‌ها از همسرشان بیشتر است.

منابع

- آزادی، شهذخت و دیگران (۱۳۸۹). «ارزیابی عوامل اجتماعی زمینه‌ساز طلاق عاطفی در میان کارکنان زن شرکت بهره‌برداری نفت گچساران»، فصل‌نامه‌ی زن و بهداشت، ش ۳.
- اداره کل ثبت احوال استان خراسان رضوی، گزارش‌های تحلیلی طلاق ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱.
- چلبی، مسعود (۱۳۹۰). *تحلیل اجتماعی در فضای کنش*، تهران: نشر نی.
- حدادی، میثم (۱۳۸۹). «بررسی جامعه‌شناختی طلاق عاطفی در استان تهران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه تبریز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- درگاه ملی آمار، نتایج تفصیلی سرشماری ۱۳۹۰.
- رجبی مقدم، سارا (۱۳۹۰). «بررسی اثربخشی آموزش تصورات بر کاهش طلاق عاطفی زنان شهر تهران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه الزهراء.
- رمضانی فرخند، احمد (۱۳۹۱). «شناسایی عوامل مؤثر بر طلاق عاطفی (مطالعه موردی، شهروندان ساکن منطقه ۱۱ شهرداری مشهد)»، شهرداری مشهد.
- روشنی، شهره (۱۳۸۹). «طلاق عاطفی: علل و شرایط میانجی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشگاه الزهراء.
- ریاحی، اسماعیل و دیگران (۱۳۸۶). «تحلیل جامعه‌شناختی میزان گرایش به طلاق (مطالعه موردی شهرستان کرمانشاه)»، نشریه پژوهش زنان، دوره پنجم، ش ۳.
- ستار، پروین و دیگران (۱۳۹۱). «عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در طلاق عاطفی در بین خانواده‌های تهرانی»، *مطالعات راهبردی زنان*، س ۱۴، ش ۵۶.
- صادقی فسایی، سهیلا و ملکی‌پور، زینب (۱۳۹۲). «تحلیل جنسیتی فاصله در روابط زوجین: مصادیق و زمینه‌های شکل‌گیری»، *زن در توسعه سیاست*، دوره یازدهم، ش ۱.

Hess, J. (2002). "Distance regulation in personal relationships: The development of a conceptual model and a test of representational validity", *Journal of Social and Personal Relationships*, Vol. 19, No. 5.

Kayser, Karen and Hill, Chestnut (2007). "The marital disaffection scale: an inventory for

assessing emotional estrangement in marriage”, *The American Journal of Family Therapy*, Vol. 24, Issue 1, To cite this article: Karen Kayser (1996). “The marital disaffection scale: an inventory for assessing emotional estrangement in marriage”, *The American Journal of Family Therapy*, Vol. 24, Issue 1.

Lavee, Y. and A. Ben-Ari (2007). “Dyadic distance: From the inside story to aconceptual model”, *Journal of Social and personal relationships*, Vol. 24.

Markz, Stephen R. (1989). “Toward a Systems Theory of Marital Quality”, *Journal of Marriage and Family*, Vol. 51, No. 1.

Mashek, Debra J. and Artour Aron (2004). *Handbook of Closeness and Intimacy*, London, Lawrence Erlbaum Associates, Publishers, Mahwah, New Jersey.

Moreira, A. and F. Cristina (2001). “Marital Satisfaction and Conflict in Latin-North American Interethnic Couples in Canada”, Thesis of M.S, The Faculty of Graduate Studies, Supervisor: Laird, Phillip G. Coordinator: McDonald, Marvin. www.prepare-enrich.com

Olson, David H., John Defrain and Linda Skogrand (2011). *Marriage and Families, Intimacy, Diversity and Strenghs*, Mc Graw-Hill Companies.

Rujoiu, Mihaela (2012). “The influence of social network on attitude toward conflict in couple”, Doctoral Thesis, Babes-Bolyai” University, Cluj- napoca, Sociology and Social Work Department Doctoral Study Programme In Sociology, Doctoral study coordinator: Prof. univ. dr. Petruilu I.

Snyder, Douglas K.; Grace G. Aikman (1999). “Marital Satisfaction Inventory-Revised”, Maruish, Mark E. (ed). The use of psychological testing for treatment planning and outcomes assessment, Mahwah, NJ, US: Lawrence Erlbaum Associates Publishers, xvi.

Welch, S-A and R. Rubin (2002). “Development of relationship stage measures”, *Communication Quarterly*, Vol. 50, No. 1.

Widmer, Eric. et. al (2004). “Types of conjugal networks, conjugal conflict and conjugal quality”, *European Sociological Review*, Vol. 20, No. 1.